



(سیاست نامہ)



خواجہ نظام الملک طوسی (حسن بن علی، م: ۴۸۵ ق)

مقدمہ، تصحیح و تعلیقات

محمود عابدی



جمهوری اسلامی ایران

فرهنگستان باغ آداب فارسی



(سیاست نامه)





جمهوری اسلامی ایران

فرهنگستان زبان و ادب فارسی



(سیاست نامه)

نخستین تألیف: الملک خوی (حسن بن علی، م: ۴۸۵ ق)

مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی

گرافیسست، طراح و مجری جلد کاوه حسن بیگلر

حروف نگاری و صفحه آرایی محبوبه امینی مهر

لیتوگرافی صدف

چاپ آزاده

شمار ۱۰۰۰ نسخه

چاپ اول ۱۳۹۸

ناشر

فرهنگستان زبان و ادب فارسی

تهران، بزرگراه حقانی، مجموعه فرهنگستان ها،

فرهنگستان زبان و ادب فارسی

تلفن: ۸۸۶۴۲۳۴۵ - ۸۸۶۴۲۳۴۹

با همکاری انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸

تلفن: ۵ - ۶۶۹۵۳۸۰۴ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان ها

۵ - ۶۶۹۵۳۸۰۴



باسمه تعالی

سرسخن

در یکی دو قرن اخیر که صنعت چاپ و فن نشر در مشرق زمین رونق و رواج یافته، بسیاری از نسخه‌های خطی به چاپ رسیده و به قول متقدمان «به زیور طبع آراسته شده» است؛ اما هنوز نسخه‌های خطی چاپ‌نشده سزاوار انتشار فراوان‌اند که به انتظار همت مصححی شایسته و ناشری علاقه‌مند نشسته‌اند. پیداست که در شناسایی و تصحیح و عرضه آثار گذشتگان هم کمیت و هم کیفیت اهمیت دارد، بدین معنی که هم شمار این گونه کتاب‌ها باید افزایش یابد و هم تصحیح آنها با کیفیتی بهتر و با اسلوبی روشمندتر صورت گیرد.

در تصحیح متون کهن شرقی و از آن جمله کتب عربی و فارسی، فضل تقدّم عمدتاً از آن خاورشناسان بوده است؛ چنان‌که در بازشناسی و آموزش زبان‌های باستانی ملت‌های مشرق‌زمین نیز خاورشناسان دو قرن گذشته پیشگام بوده‌اند؛ اما سال‌هاست که این‌گونه تحقیقات در میان ملت‌های شرقی نُضج گرفته و رشد و تحوّل یافته است. در کشور عزیز ما نیز در این حوزه‌ها نگاه محافل علمی و دانشگاهی به سوی دانشمندان ایرانی معطوف شده، و به‌ویژه در قلمرو تصحیح متون اعتماد درخور اعتنایی به کارهای این محققان پدید آمده است. گویی پرنده‌ای که دور از آشیانه و موطن اصلی خود در خانه بیگانه لانه گرفته بوده، دوباره به وطن مألوف خویش بازگشته است.

فرهنگستان زبان و ادب فارسی به حکم وظیفه‌ای که در نگاهبانی از زبان و ادب فارسی دارد، هم از آغاز تأسیس، اهتمام به امر تصحیح متون کهن فارسی را در عهده خویش دانسته است. گروه

«تصحیح متون» به سال ۱۳۸۹ با تصویب شورای فرهنگستان کار خود را آغاز کرد. مقصود اصلی از تأسیس آن گروه این نبود که به احیای انبوه نسخه‌های خطی فارسی قدیم همت گمارد، که چنین کاری در سال‌های گذشته در بعضی از مؤسسات علمی و پژوهشی و ازجمله در بنیاد فرهنگ ایران و انجمن آثار ملی و در سال‌های اخیر در مرکز پژوهشی میراث مکتوب به شایستگی صورت گرفته است، بلکه آنچه به‌ویژه در مدّ نظر بود به دست دادن سرمشقی نمونه از کار تصحیح بود تا راهنمای پژوهشگران و مصحّحان جوانی باشد که خوشبختانه شماری از آنان در دههٔ اخیر قدم به میدان نهاده‌اند.

چنین شد که تصحیح مجدد کتاب معروف و کم‌نظیر سیرالملوک یا سیاست‌نامه، نوشتهٔ وزیر نامدار و دانشمند ایرانی، خواجه نظام‌الملک طوسی، در دستور کار گروه قرار گرفت. این کتاب هم از حیث «زبان» و هم از حیث «موضوع» در تاریخ ادبیات فارسی و تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران جایگاهی بی‌بدیل داشته و دارد و به اعتبار شیوایی و شیرینی زبان از اتمّات متون فارسی محسوب می‌شود. در باب نثر دلکش و استوار این کتاب و مطالب سودمند و عبرت‌آموز آن هر چه گفته شود کم‌تر از حدّ سزاوار است و بهتر آن است که هر کس به اصل کتاب مراجعه کند تا خود صحت این قول را دریابد.

از خوانندگان اجازه می‌خواهد تا به نکته‌ای در باب تاریخ ایران که با این کتاب و مؤلف دانشمند و باکفایت آن و سرگذشت او مرتبط است اشاره کند. واقعیت این است که تاریخ ایران به گواهی اسناد مکتوب و موجود، تاریخ سرنوشت تلخ و دریغ‌آمیز وزیرانی چون خواجه نظام‌الملک است. غالباً چنین بوده است که پادشاهی کم‌دانش بر اریکهٔ قدرت تکیه می‌زده و وزیری دانشمند و دلسوز، به منزلهٔ پدری، می‌کوشیده است تا آن شاه بی‌تجربهٔ خودکامه را مهار و مملکت را، بر وفق حکمت و تدبیر، اداره کند. «اندرزنامه»‌هایی که به قلم این وزیران نوشته شده و سیرالملوک برترین آن‌هاست، در چنین شرایطی پدید آمده‌اند. پیداست که بسیاری از شاهان، مصلحت‌اندیشی‌های این‌گونه وزیران را برنمی‌تافته‌اند و خود را زیر سایهٔ شخصیت و نفوذ معنوی و مدیریتی آنان نمی‌خواسته‌اند. در این میان، همواره قدرت‌جویان و فرصت‌طلبانی نیز بوده‌اند که به انگیزه‌های گوناگون آتش افروز تنور غضب سلاطین می‌شده‌اند. مؤلف خردمند و باتدبیر سیرالملوک و وزیر باکفایت البارسلان و ملک‌شاه سلجوقی نیز از این آفت در امان نمانده است. دغدغهٔ خواجه را از

دچار شدن به چنین سرنوشتی می‌توان به‌خوبی از مطاوی سیرالملوک استنباط کرد. به‌ویژه آنجا که در پایان فصل بیست و هفتم که عنوان «اندر زحمت ناکردن بندگان وقت خدمت و تربیت کار ایشان» دارد، می‌گوید:

و مقصود بنده از این حکایت آن است تا خداوند عالم، خَلَدَ اللَّهُ مُلْکَهُ، را معلوم گردد که بنده نیک چگونه باشد؛ و چون بنده‌ای خدمت‌های پسندیده کرده باشد و هرگز از او خیانتی و بدعهدی‌ای ندیده باشند و مُلک بدو استوار بود و بر دولت مبارک باشد، به آزار دل او نباید کوشید و سخن هر کس به زشتی بر او نباید شنید، بلکه اعتماد زیادت باید کرد؛ که خاندان‌ها و شهرها و مملکت‌ها، به هر وقتی، به مردی باز بسته باشد که چون او را از جای بگیرند، آن خاندان برود و آن شهر ویران شود و آن مُلک زیر و زیر گردد ... بندگان را که پرورده باشند و بزرگ کرده، نگاه باید داشت؛ که عمری دیگر می‌باید و روزگاری مساعد تا بنده‌ای شایسته و آزموده به دست آید.

باری، کار تصحیح سیرالملوک در گروه تصحیح متون فرهنگستان زبان و ادب فارسی آغاز شد و هر چند به درازا کشید، سرانجام انتظار به سر آمد و «گریه شام و سحر، شکر که ضایع نگشت» و اینک سیرالملوک، چنان‌که پیش روی خوانندگان نکته‌دان و نکته‌سنج آن است، منتشر می‌شود تا خود همچون مشک بی‌بوی و آنچه را که بایستی است بگوید.

کتاب سیرالملوک، در اینجا، چنان‌که ملاحظه می‌شود، مقدمه‌ای دارد که خود در حدّ یک کتاب است و در آن مصحّح در بیان احوال خواجه نظام‌الملک و ملک‌شاه سلجوقی و روزگار خواجه و در باب متن و محتوای آن عالمانه داد سخن داده و به شبهاتی که در باب انتساب کتاب به خواجه مطرح بوده پاسخ گفته است. علاوه بر این، کوشیده است که به خوبی ارزش‌های گوناگون آن را نشان دهد و آنچه را که در چنین کارهای مهم و ارجمندی لازم است، از هناختار و محتوای کتاب و جز آن، به شیوه‌ای مطلوب طرح و عرضه کند. افزون بر این مقدمه، کتاب سیرالملوک بهره‌مند از «تعلیقات» سودمندی است که همه و همه از دقّت و دانش مصحّح محترم و صبر و حوصله او حکایت می‌کند. این تعلیقات بی‌گمان روشن‌گر بسیاری از ابهامات و گشاینده بسیاری از گره‌های متن است. اینک می‌توان گفت کاری سترگ، درخور کتابی بزرگ، به‌خوبی سامان یافته و خدمتی شایسته به زبان و ادب فارسی به ظهور رسیده است.

فرهنگستان زبان و ادب فارسی خوشوقت است که توانسته است چنین مهمی را به دست یکی از اعضای پیوسته خویش به انجام رساند و چنین کتابی را به محضر دانشمندان و استادان زبان فارسی و ادیبان و سخن‌سنان تقدیم کند. این کتاب، به اعتبار متن کم نظیر خود، می‌تواند در کنار بعضی دیگر از آثار مهم و ارزشمند زبان و ادب فارسی که به سعی استادان درجه اول تصحیح و منتشر شده چونان نمونه و سرمشقی شایسته پیروی به حساب آید. بی‌گمان استادان محترم دانشگاه‌ها، به ویژه آنگاه که دانشجویان خود را در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری به تصحیح متون فارسی ترغیب می‌کنند، این تصحیح را پیش چشم آنان قرار خواهند داد و راه و روش به‌کاررفته در آن را بدانان خواهند آموخت تا سیر تکاملی دانش تصحیح متون کهن فارسی همچنان ادامه یابد و زبان فارسی از این طریق قوت گیرد و رونق افزون‌تری پیدا کند.

فرهنگستان از استاد ارجمند جناب آقای دکتر محمود عابدی که دانش و تجربه گران‌سنگ خود را در تصحیح این کتاب به کار گرفته و چند سال از عمر گرانبهای خود را بی‌دریغ صرف تقویت و صیانت از زبان فارسی کرده‌اند و نیز همکاران سخت‌کوش و دانشوری که در این کار مددکار ایشان بوده‌اند سپاسگزاری می‌کند.

غلامعلی حدّاد عادل

رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی

۹۷/۱۲/۲۳

فهرست مطالب

یادآوری

پانزده - هفده

مقدمه مصحح

نوزده - هشتاد و سه

خواجه نظام الملک (بیست و یک - بیست و نه): در راه وزارت (بیست و یک)؛ وزارت سی ساله (بیست و یک)؛ وزارت و فرمانروایی (بیست و دو)؛ با خلفای عباسی (بیست و سه)؛ شاه رو در روی وزیر (بیست و سه)؛ مدارای پیر سیاست (بیست و پنج)؛ نگران دستاوردهای خود و حکومت سلجوقی (بیست و شش)؛ شکوه‌های دادخواهانه (بیست و هفت)؛ روزهای تألیف سیرالملوک (بیست و هفت)؛ سفر ناگزیر (بیست و هشت)؛ پیوند دولت و دوات (بیست و نه)

آثار خواجه نظام الملک

سی

سیرالملوک (سی و یک - هشتاد و سه): ۱- عنوان (سی و یک)؛ ۲- مؤلف (سی و یک - چهل و هشت)؛ مؤلف و بعضی تردیدها (سی و یک)؛ مؤلف و سهوهای تاریخی (سی و سه)؛ مؤلف به روایت نسخه‌ها (سی و پنج)؛ مؤلف در متن سیرالملوک (چهل و چهار)؛ ۳- تاریخ تألیف (چهل و هشت)؛ ۴- پیشینه کار (چهل و هشت)؛ ۵- سیرالملوک و آثار دیگران (چهل و نه)؛ ۶- اهمیت سیرالملوک (پنجاه و دو)؛ سیرالملوک و مخاطب نخستین (پنجاه و سه)؛ ۸- سیرالملوک و شخصیت‌های تاریخی (پنجاه و پنج)؛ ۹- ساختار و محتوا (پنجاه و شش)؛ ۱۰- سبک (شصت)؛ ۱۱- چاپ‌ها (هفتاد و چهار)؛ ۱۲- ترجمه‌ها (هفتاد و پنج)؛ ۱۳- نسخه‌ها (هفتاد و پنج)؛ ۱۴- روش تصحیح (هشتاد و دو).

تصویر نسخه‌ها	هشتاد و چهار - نود و سه
متن سیرالملوک:	۲۹۳-۱
مقدمه	۱
فصل اول: اندر احوال گردش روزگار و مردم و مدح خداوند عالم، خلد الله ملکه	۶
فصل دوم: اندر شناختن قدر نعمت ایزد، تعالی، مر پادشاهان را	۱۰
فصل سوم: اندر مظالم گاه نشستن پادشاه و عدل و سیرت نیکو برزیدن	۱۲
فصل چهارم: اندر باب عُمال و بر رسیدن پیوسته از احوال وزیر و عاملان	۲۲
فصل پنجم: اندر مُقَطَّعان و بر رسیدن تا با رعایا چون می روند	۳۴
فصل ششم: اندر قاضیان و خطیبان و محتسب و رونق کار ایشان	۴۶
فصل هفتم: اندر بر رسیدن از حال عامل و قاضی و شحنة و رئیس، و شرط سیاست	۵۳
فصل هشتم: اندر پژوهش کردن و بر رسیدن از کار دین و شریعت و روش نیکو	۶۹
فصل نهم: اندر احوال مُشرفان دولت و کفاف حال ایشان	۷۴
فصل دهم: اندر صاحب خیران و مُنهیان و تدبیر کارهای مملکت کردن	۷۵
فصل یازدهم: اندر تعظیم داشتن فرمان های عالی و مثالی که از درگاه نویسند	۸۶
فصل دوازدهم: اندر فرستادن غلامان از درگاه به مهمّات و مصالح	۸۹
فصل سیزدهم: اندر فرستادن جاسوسان و تدبیر کردن بر صلاح ملک و رعیت	۹۰
فصل چهاردهم: اندر احوال پیکان و بریدگان بر مداومت	۱۰۵
فصل پانزدهم: اندر احتیاط کردن پروانه ها در مستی و هشجاری	۱۰۶
فصل شانزدهم: اندر باب وکیل خاص و رونق کار او	۱۰۷
فصل هفدهم: اندر احوال ندیمان و نزدیکان پادشاه	۱۰۸
فصل هیجدهم: اندر مشاورت کردن پادشاه با زیرکان و پیران در کارها	۱۱۱
فصل نوزدهم: اندر باب مفردان و برگ و ساز و زینت ایشان	۱۱۳
فصل بیستم: اندر ساختن سلاح های مرصّع و ترتیب آن	۱۱۴
فصل بیستم و یکم: اندر معنی احوال رسولان و ترتیب کار ایشان	۱۱۵
فصل بیستم و دوم: اندر ساخته داشتن اسباب علف در منزل ها و مرحله ها	۱۲۰

- ۱۲۱ فصل بیستم و سوم: اندر روشن داشتن اموال جمله لشکر
- ۱۲۳ فصل بیستم و چهارم: اندر لشکر داشتن از هر جنس و از هر قوم
- ۱۲۵ فصل بیستم و پنجم: اندر نوا ستدن و مقیم داشتن بر درگاه
- ۱۲۶ فصل بیستم و ششم: اندر داشتن ترکمانان در خدمت بر مثال غلامان و ترکان
- ۱۲۷ فصل بیستم و هفتم: اندر زحمت ناکردن بندگان وقت خدمت و ترتیب کار ایشان
- ۱۴۵ فصل بیستم و هشتم: اندر ترتیب بار دادن خاص و عام
- ۱۴۷ فصل بیستم و نهم: اندر ترتیب مجلس شراب و شرایط آن
- ۱۴۹ فصل سی ام: اندر ترتیب ایستادن بندگان و کهتران به وقت خدمت
- ۱۵۰ فصل سی و یکم: اندر حاجت ها و التماس های لشکر و خدم و حشم و غیر آن
- ۱۵۱ فصل سی و دوم: اندر ساختن تجمل و سلاح و آلت جنگ و سفر
- ۱۵۲ فصل سی و سوم: اندر عتاب کردن پادشاه [با] برکشیدگان هنگام خطا و گناه
- ۱۵۵ فصل سی و چهارم: اندر کار پاسبانان و نوبتیان و دربانان
- ۱۵۶ فصل سی و پنجم: اندر نهادن خوان های نیکو و ترتیب آن مر پادشاه را
- ۱۵۹ فصل سی و ششم: اندر حق گزاردن خدمتکاران و بندگان شایسته
- ۱۶۲ فصل سی و هفتم: اندر احتیاط کردن در اقطاع مُقَطَّعان
- ۱۶۳ فصل سی و هشتم: اندر ناشتاب کردن در کارها مر پادشاه را
- ۱۶۵ فصل سی و نهم: اندر ترتیب امیر حَرَس و چوب داران و اسباب سیاست
- ۱۷۱ فصل چهلیم: اندر بخشودن پادشاه بر خلق خدای و هر کاری و رسمی را با قاعده

آوردن

- ۱۹۳ فصل چهل و یکم: اندر دو عمل یک مرد را نفرمودن و بیکاران را عمل فرمودن و محروم ناگذاشتن و عمل به مردان پاک دین دادن و بد مذهب را عمل نفرمودن
- ۲۱۸ فصل چهل و دوم: اندر معنی اهل ستر و نگاه داشتن مرتبت سران سپاه
- ۲۲۸ فصل چهل و سوم: اندر باز نمودن احوال بد مذهبان که دشمن این ملک و

اسلام اند

- ۲۳۰ فصل چهل و چهارم: اندر خروج مزدک و مذهب او و هلاک کردن نوشروان او

را و قوم او را

۲۴۸	فصل چهل و پنجم: اندر خروج سینباد گبر و پدید آمدن خرّمه‌دینان
۲۵۰	فصل چهل و ششم: اندر بیرون آمدن قرمطیان و باطنیان در کوهستان عراق و شام و خراسان و خوزستان و بحرین و لحسا و مغرب، و فساد و قتل‌ها که کردند
۲۷۷	فصل چهل و هفتم: اندر خروج‌های خرّمه‌دینان به ناحیت سپاهان و بابک به آذربایگان
۲۸۶	فصل چهل و هشتم: اندر خزانه‌داشتن و نگاه‌داشتن و ترتیب آن
۲۸۸	فصل چهل و نهم: اندر جواب دادن و گزاردن شغل‌های متظّلّمان و انصاف دادن
۲۹۲	فصل پنجاهم: اندر نگاه داشتن حساب مال ولایت‌ها و نسق آن
۵۶۴-۲۹۶	تعلیقات
۴۷۳-۲۹۷	توضیحات
	فهرست‌ها (۴۷۵-۵۶۴): آیات (۴۷۷)؛ احادیث (۴۷۸)؛ جملات و عبارات عربی (۴۸۰)؛ داستان‌ها (۴۸۲)؛ آیین‌ها (۴۸۵)؛ مثل‌ها و سخنان مثل‌واره (۴۸۷)؛ اشعار (۴۸۹)؛ لقب‌ها (۴۹۰)؛ اصطلاحات (۴۹۲)؛ لغات، ترکیبات و تعبیرات (۴۹۸)؛ اشخاص (۵۵۰)؛ اقوام و قبایل (۵۵۸)؛ جای‌ها (۵۶۰)؛ کتاب‌ها (۵۶۴).
۵۸۴-۵۶۵	راهنمای توضیحات
۶۰۰-۵۸۵	کتابنامه

یادآوری

سیرالملوک از متون کم‌نظیر فارسی است و اگر نظیری داشته باشد تاریخ ابوالفضل بیهقی و قابوس‌نامه عنصرالمعالی است. این هر سه از آثار قرن پنجم‌اند، عصری که نثر فارسی بر پایه دانش و خرد بنیاد می‌گرفت، لفظ برابر و برای معنی بود و زبان زلال و بی‌پیرایه کمال بلوغ را می‌گذراند. بیهقی، عنصرالمعالی و خواجه نظام‌الملک، با این که در عمل هر یک به گونه‌ای با حکومتیان پیوستگی داشتند، خود شخصیت‌هایی نامدار، فرهنگی و مستقل بودند، در ارجمندی و عزت می‌زیستند و در کار خود به ارزش تمییز و خرد مخاطب و اعتبار داوری او سخت باور داشتند و این باور هر چه بیشتر به صداقت و صمیمیت آنان در سخن می‌افزود؛ به‌علاوه، آنچه می‌نوشتند نتیجه مشاهدات عینی و حاصل تجارب شخصی آنان بود.

بیهقی دبیر، تاریخ دوره غزنوی را گزارش می‌کرد و «تاریخ پایه» می‌نوشت و عنصرالمعالی امیر، امیری را می‌پروراند و مسائل زندگی و هنرها و پیشه‌های درخور امارت را می‌آموخت و خواجه نظام‌الملک وزیر، پس از عمری وزارت و سیاست‌ورزی، آیین کشورداری می‌نوشت، به حفظ دستاوردهای خود و بقای حکومت سلجوقی می‌اندیشید و مشفقانه نقطه‌های آسیب و خطر را بازمی‌گفت؛ اما هر سه با تأمل تمام و از سر کمال آگاهی برای پسند خاطر خود می‌نوشتند.

درباره مؤلف سیرالملوک سخنانی گفته‌اند و تردیدهایی کرده‌اند، آنچه مسلم است در این متن، آشکارا، نویسنده وزیری است ایرانی مسلمان که شاه را با فره ایزدی همزاد و همراه می‌داند،

حکومت را موهبتی آسمانی می‌شناسد و بنا و بقای حاکمیت را متکی بر عقل و دانش و احسان حاکمان، و خشنودی و آسودگی رعایا می‌بیند، و آیینی که برای اداره مملکت توصیه می‌کند آمیخته‌ای از سنت و سیره ملوک عجم و پادشاهان ایرانی است. مؤلف در حالی که به نهاد خلافت و شخص خلیفه عباسی، همواره به دیده احترام می‌نگرد، در سرتاسر کتاب، نمونه برتر او نخست بهرام گور، انوشیروان عادل، عضدالدوله دیلمی و محمود غزنوی است و آن‌گاه بعضی از خلفای اموی و عباسی، آنان که در منابع تاریخی آن روز و جامعه دانش‌آموختگان مقبولیت تمام دارند. در سخن او منشأ و مقوم حکومت، سازمان‌ها و تشکیلات دیوانی، مجموعه کارگزاران و چگونگی رابطه آنان با رعایا معرفی می‌شود. در عین اینکه در بخش‌های مختلف کتاب نگرانی‌های گونه‌گون او پیداست، آرزوی دوام حکومت شاه سلجوقی را تکرار می‌کند و با اینکه خود را در محاصره ناسپاسی‌ها و دشمنی‌ها می‌بیند، راه‌های دفع خطر را، چنان‌که شیوه سلف بوده است، به یاد سلطان می‌آورد. و این‌ها همه گزارش واقعیت زندگی و احوال و نیز رفتار خواجه نظام‌الملک طوسی با ملک‌شاه سلجوقی است، در دوره‌ای از تاریخ ما که بزرگ‌ترین کشور جهان اسلام به تدبیر و مدیریت سیاست‌مردی ایرانی اداره می‌شده است.

سیرالملوک در موضوع خود و در میان «سیاست‌نامه»ها بی‌همتا است و در زبان فارسی همانندی ندارد. خواجه در این کتاب با اطلاع از شیوه گذشتگان در کشورداری و با استفاده از تجربه سی‌ساله خود در وزارت، تصحیح و تأسیس مجموعه دوایر حکومتی را پیشنهاد می‌کند و، گاه و بی‌گاه، در ضمن طرح اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران قرن پنجم، از پدید آمدن گروه‌های مخالف و نوع فعالیت آنان سخن می‌گوید. گفتنی است همه آنچه در تأیید شیوه کار و مواجهه با مخالفان نقل می‌کند روایات تاریخی محض نیست، با این همه بخش مربوط به اسماعیلیه، پیوسته، مورد توجه محققان بوده است.

سیرالملوک به سبب ارزش‌های منحصر به فردی که به بعضی از آنها اشاره کردیم، در سال ۱۸۹۱م به همت شارل شفر فرانسوی تصحیح و به نام «سیاست‌نامه» ترجمه و چاپ شده است و از آن پس نیز به اهتمام هیوبرت دارک انگلیسی در سال ۱۳۴۰ و ۱۳۴۷ به صورتی سزاوارتر تصحیح شده و بارها به طبع رسیده است.

این بار نگارنده در آغاز تشکیل گروه تصحیح متون در فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تصحیح مجلد چند متن مهم و درجه اول فارسی و از جمله سیرالملوک را پیشنهاد کرد و با تصویب و تأیید شورای محترم علمی گروه کار آن آغاز شد و اکنون خوشحال است که می‌تواند نتیجه کار خود و دیگر اعضای گروه را به حضور علاقه‌مندان زبان و ادب فارسی تقدیم دارد.

در این راه از همراهی و مساعدت بزرگوارانی برخوردار بوده‌ام که یاد و سپاسگزاری از آنان فرض است: ریاست محترم فرهنگستان زبان و ادب فارسی، جناب آقای دکتر حدّاد عادل که پیوسته با عنایتی خاص اعضای گروه را مورد محبت و تشویق قرار داده‌اند؛ دبیر محترم فرهنگستان آقای دکتر نصیری که به انحاء مختلف در پیشبرد کار مساعدت‌ها کرده‌اند؛ استاد محترم آقای دکتر علی اشرف صادقی که در گفت و گوهای مکرر از اشارت‌های راه‌گشای ایشان استفاده کرده‌ام؛ همکار فاضل و مشفق آقای دکتر مسعود جعفری که هم‌سخنی‌ها و یادآوری‌های لطف‌آمیزشان همواره مساعدت‌هایی سودمند بود؛ همکار جوان و عزیزم آقای دکتر محمود ندیمی هرندی که کار را در مراحل پایانی از نظر گذراند و نکات سودمندی را یادآوری کرد؛ سرکار خانم معصومه اسدنی که از آغاز تا انجام با نگارنده همراه بود و همراهی و همکاری بی‌دریغ داشت و بخشی از محاسن کار نتیجه دقت‌های ایشان است؛ اعضای دیگر گروه خانم‌ها دکتر شهرت معرفت و دکتر تهmine عطایی کجویی و آقای دکتر عباس بگ‌جانی که با انواع همکاری‌ها در بهبود کار بسیار مؤثر بودند؛ و سرانجام سرکار خانم محبوبه امینی‌مهر که در مراحل مختلف حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی متن نهایت دقت را به کار بست.

و توفیق از خداست. محمود عابدی

خواجه نظام الملک

درا راه وزارت

قوام‌الدین، نظام‌الملک، ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق در سال ۴۰۸ ق^۱ در نوقان طوس زاده شد. جد او، اسحاق بن عباس، از دهقانان بیهق (سبزوار کنونی) و از خاندان‌های اصیل خراسان بود و پدرش علی بن اسحاق، از طرف ابوالفضل سوری بن المعتز، حکمران غزنویان در خراسان، چندی مسئولیت اداره اموال (بُنداری) طوس را به عهده داشت و پس از آشفته‌گی احوال سوری به غزنه رفت و به احمد بن عبدالصمد (مقتول: ۴۳۴ ق)، وزیر غزنویان، پیوست و بدین ترتیب بیشتر عمر را در کارهای دیوانی گذراند.

خواجه نظام‌الملک که در نوجوانی بعضی از علوم روز، مخصوصاً قرآن و حدیث و فقه شافعی را آموخته^۲ و در خدمت پدر تجاری حاصل کرده بود، در بیست سالگی به همراه او به دیوان احمد بن عبدالصمد راه پیدا کرد، اما پس از چندی با مشاهده پیشرفت کار سلجوقیان به بلخ رفت و در دستگاه ابوعلی بن شادان که از سوی سلجوقیان «عمید» بلخ بود، منصب دبیری یافت. کار او در بلخ نیز دوامی نداشت و گفته‌اند به سبب ناسازگاری‌های^۳ ابوعلی به مرو گریخت و به دربار چغری بیگ، داوود سلجوقی (م: ۴۵۱ ق)، حاکم خراسان رفت.

وزارت سی ساله

در خدمت چغری بیگ بود که خواجه نظام‌الملک بیش از گذشته قدرت تدبیر و کاردانی خود را

۱. از منابع اولیه تنها تاریخ بیهق (ص ۷۶) سال تولد خواجه را ۴۱۰ ق آورده است.

۲. گفته‌اند در ۱۱ سالگی قرآن یاد گرفت و به فقه شافعی مشغول شد. رک. تجارب السلف/ ۲۶۶؛ نقد حال/ ۱۹۶.

۳. هندو شاه نخجوانی به این رفتار «خسیسانه» ابوعلی اشاره کرده است. رک. تجارب السلف/ ۲۶۶.

نشان داد و امیر سلجوقی او را به دبیری فرزند خود، البارسلان گماشت و سفارش کرد که خواجه را پدر خود بدانند و با رای و نظر او مخالفت نکنند.^۱ البارسلان در این سال‌ها نایب پدر خود در خراسان شرقی بود و پس از آنکه به حکومت خراسان رسید نظام‌الملک را به وزارت برگزید. با درگذشت طغرل (م: ۴۵۵ق) که فرزندی نداشت، پادشاهی متصرفات سلجوقی به البارسلان رسید. البارسلان ابونصر عمیدالملک کُندری (مقتول: ۴۵۶ق)، وزیر طغرل را پس از یک سال برکنار کرد^۲ و همه امور و اختیارات وزارت را به نظام‌الملک وا گذاشت. پس از البارسلان (مقتول: ۴۶۵ق) ملک‌شاه نیز خواجه نظام‌الملک پنجاه و هفت ساله را که سال‌ها تجربه دبیری و وزارت داشت و در رسیدن او به حکومت بی‌اندازه مؤثر بود، در مقام وزارت ابقا کرد.

وزارت و فرمانروایی

ملک‌شاه سلجوقی در آغاز پادشاهی جوانی بیست‌ساله بود و چنان که گفته‌اند، نظام‌الملک را «اتابک» خطاب می‌کرد.^۳ خواجه نظام‌الملک، به تدبیر تمام و به هر شیوه‌ای که می‌توانست، همه مخالفان ملک‌شاه را دفع کرد و حکومت بر کشوری پهناور را برای او هموار ساخت و به طور طبیعی همه امور به دست خواجه افتاد. در آن روزها سلطان جوان سلجوقی جز نشستن بر تخت پادشاهی و رفتن به شکار کاری نداشت^۴ و خواجه فرمانروای بلامعارض قلمرو سلجوقی بود؛ قلمروی که «در کلیه این هزار و سیصدساله تاریخ اسلام نظیر آن در ایران دیده نشده است»^۵ این فرمانروایی در وزارت چنان بود که بعضی از محققان در این سخن خواجه که «امروز در هر امری که در اکثر ممالک مشرق و مغرب واقع است حکم می‌باید کرد»، هیچ اغراقی ندیده‌اند.^۶

۱. «و قال له: اتخذه والدًا و لا تخالفه فيما يُشير به» (وفیات الاعیان ۱۲۸/۲)؛ هندوشاه نخجوانی می‌گوید که چغری به البارسلان نوشت: «باید او (نظام‌الملک) کاتب و مشیر و مدبّر باشد [ظ: + و] به جای پدر». تجارب‌السلف/۲۶۷، نیز رک. مختصر تاریخ الذول/۲۷۰.

۲. بعضی خواجه را در برکناری و کشته شدن عمیدالملک کُندری مؤثر دانسته‌اند. رک. راحة‌الصدور/۱۱۷؛ الکامل ۹۷/۸؛ تجارب‌السلف/۲۶۶.

۳. گفته‌اند که خواجه به سبب خدماتی که در دفع قاتل، عم ملک‌شاه، کرده بود، به «اتابک» ملقب شد (رک. تاریخ ادبیات ادوار ایران، ترجمه فارسی ۱/۲۶۶)، و امیر معزی در یکی از قصاید خود و در ستایش خواجه گفت (دیوان/۲۳۵):

قوام دین رضی مقتدی اتابک شاه
نظام ملک حسن سید صغیر و کبیر

۴. به گفته ابن جوزی «لیس للسلطان ألا التّخت و الصّید». (المنتظم ۳۰۳/۱۶؛ نیز رک. وفیات الاعیان ۱۲۸/۲)؛ داستان علاقه شدید و همیشگی ملک‌شاه به شکار معروف است و حتی گفته‌اند یک بار از شاخ شکارهایی که کرده بود مناری ساخت (منارة القرون). رک. المنتظم ۲۶۷/۱۶؛ راحة‌الصدور/۱۳۱.

۵. در واقع «کشوری که با شمشیر به دست آمده بود با قلم خواجه بزرگ تقسیم و اداره می‌شد» تاریخ سلسله سلجوقی/۶۷.

۶. نقد حال/۱۹۱.

۷. رک. همان/۲۴۴ (به نقل از وصایانامه).

با خلفای عباسی

خواجه نظام الملک در سال‌های وزارت خود با خلفای عباسی رابطه‌ای حسنه داشت و تا پایان عمر از معتقدان و مدافعان خلافت و خلفا بود. در میانه سال‌های ۴۵۷-۴۵۸ ق^۱ مدرسه نظامیه بغداد را بنیاد کرد. این نظامیه از بزرگترین مدارس جهان اسلام آن روز بود و پیوسته از مؤسسات فرهنگی-علمی مهم و مؤثر دانسته شده است^۲. ریاست علمی این نظامیه با نظر خواجه تعیین می‌شد و کسی مانند ابواسحاق جمال‌الدین ابراهیم شیرازی شافعی سال‌ها در آن تدریس کرد. رفتار خلفا، به خصوص المقتدی بامرالله (خلافت: ۴۶۷-۴۸۷ ق) نیز با خواجه بسیار حرمت‌آمیز بود. این خلیفه عباسی خواجه را در همان دیدار نخست به احترام تمام پذیرفت و در روبه‌روی خود نشاند و او را «رضی‌امیرالمؤمنین»^۳ نامید که پیش از او سابقه نداشت و به هیچ یک از وزیران چنین لقبی اعطا نشده بود^۴.

رابطه سلاطین سلجوقی با خلیفه عباسی، برخلاف خواجه نظام الملک، بر یک قرار نبود. طغرل و البارسلان در هر حال خلیفه را بزرگ می‌داشتند. طغرل در سفر دوم خود به بغداد، در سال ۴۵۰ ق، غائله بساسیری را خاتمه داد و القائم بامرالله را به قدرت بازگرداند^۵. ملک‌شاه چند بار به بغداد رفت. در آخرین سفر خود می‌خواست که خلیفه را برکنار کند و نوه دختری خود را، که پسر خردسال خلیفه بود، به خلافت بنشاند^۶. خواجه با آن حرمت و قداستی که برای نهاد خلافت می‌شناخت، با این کار موافقتی نداشت و تفاوت نظر پیشینه‌دار مایه اختلافی جدی بود.

شاه رو در روی وزیر

از طرف دیگر هرچه از وزارت خواجه می‌گذشت و دشمنان آشکار داخلی و خارجی حکومت

۱. به گفته بُرداری ساختن نظامیه بغداد در سال ۴۵۸ ق به پایان رسید. رک. تاریخ سلسله سلجوقی/ ۴۰.

۲. درباره اهمیت و نوع تأثیر نظامیه‌ها، رک. دیداری با اهل قلم/ ۱۱۴؛ مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، نوشته نورالله کسائی.

۳. رک. المتنظم ۳۰۳/ ۱۶؛ وفيات الاعیان ۱۲۸/ ۲؛ طبقات الشافعیه ۳۲۲/ ۴؛ و امیر معزی به این لقب خواجه بارها اشاره می‌کند (دیوان/ ۶۱۵):

صدر اجل رضی خلیفه قوام دین دستور کامکار و خداوند کامران

نیز رک. همین مقدمه/ بیست و دو (زیرنویس شماره ۳).

۴. «این نوع لقب (در اینجا، رضی) که مضاف به امیرالمؤمنین باشد همواره مخصوص سلاطین بوده است و هرگز پیش از آن به وزیری داده نشده بود و بعد از آن نیز به هیچ وزیری داده نشد.» نقد حال/ ۲۲۲.

۵. رک. تاریخ سلسله سلجوقی/ ۲۰؛ الکامل ۸۶/ ۸.

۶. رک. نقد حال/ ۲۲۹؛ نیز طبقات الشافعیه ۲۲۲/ ۴.

سلجوقی کمتر می‌شدند، حساسیت ملک‌شاه نسبت به قدرت و نفوذ او و حضور فرزندان و طرفدارانش در صحنه قدرت بالا می‌گرفت، اختلاف‌های پنهان بیش از پیش آشکار می‌شد و رابطه شاه و وزیر را دگرگون می‌کرد. در حدود سال ۴۸۱ق اتفاقی افتاد که به تدریج از قدرت خواجه کاست و مخالفان را جسورتر کرد. از جمله این مخالفان ترکان خاتون همسر خودکامه ملک‌شاه بود.^۱

ترکان خاتون، همسر ملک‌شاه، در سال ۴۸۱ق، در پی ولیعهدی فرزند یک‌ساله خود، محمود، بود^۲ و خواجه به پسر بزرگ ملک‌شاه، برکیارق، که از زبیده خاتون بود، تمایل داشت. به دنبال این اختلاف نظر، ترکان خاتون و وزیر او، تاج‌الملک^۳ ابوالغنائیم، با بدگویی‌های مداوم خود که غالباً قدرت و ثروت خواجه و فرزندان او و خودکامگی آن‌ها را برجسته می‌کرد، خاطر سلطان را نسبت به او متغیر کردند. بُنداری اصفهانی (م: ۶۴۳ق) می‌نویسد:

تاج‌الملک با وجهه‌ای که نزد سلطان داشت اوضاع کشور را تغیر داد؛ زیرا سلطان حرف او را به سمع قبول می‌شنید و از این جهت ترتیبی را که نظام‌الملک برای اداره کشور داده بود دگرگون کرد. از دل سلطان محبت نظام‌الملک و اثر گفتار او را محو کرد.^۴

تا اینکه اتفاق تازه‌ای، بیش از پیش، اختلاف‌ها را دامن زد و ملک‌شاه را که از قدرت بی حد و مرز خواجه نگران و از دخالت‌های او در بعضی از امور ناخشنود بود، رو در روی خواجه قرار داد. گزارش این واقعه از زبان هندوشاه نخجوانی چنین است:

عثمان، پسر خواجه^۵، حکومت مرو داشت و میان او و شحنة مرو به هم برآمد، و شحنة از بندگان خاص سلطان بود. عثمان بفرومود تا شحنة را بگرفتند و باز نگه داشت. شحنة به خدمت سلطان آمد و حال بنمود، و این حرکت ماده تغیر شد و سلطان به‌غایت برنجید. ارکان دولت را پیش خواجه فرستاد و گفت: «با خواجه بگویند که اگر در ملک شریکی، آن حکم دیگر است و اگر تابع منی، چرا حد خویش نگاه نمی‌داری و فرزندان و اتباع خویش را تأدیب نمی‌کنی که بر جهان مسلط شده‌اند تا حدی که حرمت بندگان ما نگاه نمی‌دارند؟ اگر می‌خواهی بفرومایم که دوات از پیش تو برگیرند.» ایشان به خدمت خواجه آمدند و پیغام ادا کردند. خواجه برنجید و در خشم شد و گفت: «با سلطان

۱. به گفته راوندی «ترکان خاتون دختر طمغاج خان در حکم سلطان بود و بر سلطان استیلا داشت» راحة الصدور/ ۱۳۳.

۲. رک. نقد حال/ ۲۴۶؛ و این «محمود» در وقت درگذشت ملک‌شاه سلجوقی، یعنی سال ۴۸۵ق، چهارساله بود. رک. الکامل/ ۱۶۵/ ۸.

۳. تاج‌الملک در همان روزها به مناصبی مانند ریاست حرمسرا، خزانه، دیوان طغرا و انشا دست یافته بود و همه این مناصب پیش از این در اختیار هواداران خواجه بود. رک. راحة الصدور/ ۱۳۵؛ تجارب السلف/ ۲۸۱.

۴. تاریخ سلسله سلجوقی/ ۷۱.

۵. بعضی این عثمان را، عثمان بن جمال‌الملک بن نظام‌الملک، و نوه خواجه دانسته‌اند. رک. مختصر تاریخ الدول/ ۲۶۹؛ الکامل/ ۱۶۱/ ۸.

بگویند که تو نمی‌دانی که من در ملک شریک توام و تو به این مرتبه به تدبیر من رسیده‌ای؟... دولت آن تاج بر این دوات بسته است. هرگاه این دوات برداری، آن تاج بردارند.^۱

اما واقعیت این است که سلطان پیوند آن «دولت» و «دوات» را، چنان‌که خواجه می‌دانست و می‌دید، دریافته بود؛ به‌علاوه ماده و مایه اختلاف تنها این نبود، و موضوع خاص دیگری نیز اختلاف خواجه و سلطان را تشدید می‌کرد که آن هم کم اهمیت نبود. بدین ترتیب که خواجه نظام‌الملک در هر حالی که بود شافعی متعصبی بود و همه چیز را از دریچه مذهب خود می‌دید، تا آنجا که پیش از این حساسیت البارسلان را هم برانگیخته بود و او در جایی گفته بود که «ای دریغا، اگر وزیر من شافعی مذهب نبودی!»^۲.

مدارای پیر سیاست

قدرت دافعه، چنان‌که گفتیم، در خواجه نیرومند بود و در جای خود کار می‌کرد؛ اما عامل دیگری آن را بیشتر از گذشته تقویت می‌کرد، و آن ظهور و فعالیت روزافزون اسماعیلیان بود. در آن روزها هسته‌های این گروه‌ها در دل قلعه‌ها و پناهگاه‌های مستحکم، از دید کسی که قلمرو گسترده سلجوقی را زیر نظر داشت، ماده فساد و نقطه انفجار بود؛ در حالی که شاه سلجوقی وقت را در اندیشه تغییر خلیفه و عملی کردن نقشه‌های اهل حرم صرف می‌کرد. البته خواجه نظام‌الملک با همه ضللی و سختی، در سال‌های وزارت خود، گاهی چنان می‌نمود که از تنگ‌نظری‌ها و تعصبات معمول عصر خود دور است؛ از جمله جهت‌گیری او در برابر برخی از گروه‌ها حاکی است که در مواردی آسان‌گیری‌هایی داشت. گفته‌اند با بعضی از عالمان شیعی معاشرت می‌کرد^۳، حتی از پیوند نسبی او با یکی از معاریف شیعه خبر داده‌اند^۴. در تعمیر و نگهداری اماکن مورد احترام شیعیان می‌کوشید؛ در عین حال به بعضی از مشایخ صوفیه نیز ارادت می‌ورزید و خانقاه‌هایی برای آنان بنا کرد^۵، و بنابر قولی، هرچند مبالغه‌آمیز، خود را «غلام همه صوفیان عالم» می‌گفت^۶ و به روایتی

۱. تجارب السلف/ ۲۷۹؛ دیگران نیز، کم و بیش، این ماجرا را آورده‌اند. رک. المتظم ۱۶/ ۳۰۵؛ راحة الصدور/ ۱۳۴؛ تاریخ مختصر الدول/ ۳۶۹.
۲. متن حاضر/ ۱۱۷.

۳. رک. کتاب التقض/ ۱۴۵ و ۳۹۹.

۴. شرف‌الدین محمد، فرزند سید اجل مطهرین علی (ملقب به مرتضی و نقیب سادات ری و قم) داماد نظام‌الملک بود. رک. تاریخ بیهق/ ۷۴؛ کتاب التقض/ ۲۲۴ و ۲۶۱.

۵. رک. اسرار التوحید/ ۱۷۷.
۶. رک. همان/ ۹۰.

دیگر از ائمه و متصوفه به هیچ کس نمی‌پرداخت^۱، با اینکه بنابر شواهد دیگر رفتار او با علمای شیعه ری بسیار سخت‌گیرانه و تنگ‌نظرانه بود^۲ و به موجب حکایتی دیگر با زیرکی و فراستی مثال‌زدنی «آسانی صوفی ساختن و دشواری دانشمند (عالم دینی) ساختن» را خاطرنشان می‌کرد و شاه را از دل‌بستگی به تصوف و صوفیان برحذر می‌داشت^۳. به نظر می‌رسد که بیشتر این نوع رفتارهای آن «پیر سیاست»^۴ را باید در پیوند با ملاحظات سیاسی و مردم‌داری بررسی کرد و حتی وقتی می‌گفت که «در همه جهان دو مذهب است که نیک است و بر طریق راست‌اند: یکی حنفی و دیگر شافعی، رحمة الله علیهما، و دیگر همه هوا و بدعت و شبهت است»^۵، نیز نوعی مدارا و مصلحت‌اندیشی در برابر البارسلان، سلطان سلجوقی حنفی مذهب، در ذات خود داشت.

نگران دستاوردهای خود و حکومت سلجوقی

خواجه نظام‌الملک، در مقام متولی حکومت سلجوقی، مدافع دستاوردهای خود و محافظ منافع و مصالح وابستگان، در سال‌های پایانی وزارت و حیات از طرف گروه‌های مذهبی دیگر خطری احساس می‌کرد که ملک‌شاه چنین احساسی نداشت. از این رو در آن سال‌ها، به گفته خود، در برابر بدمذهبان (باطنیان و رافضیان) که به سبب سهل‌گیری ملک‌شاه قوت گرفته بودند، روش‌های دیگری در پیش گرفته بود. این سخت‌گیری ناگزیر برای او دردسرها و رنج‌هایی به بار آورده بود. در سیرالملوک یادآوری مکرر خطرات این گروه‌ها و زیان‌های نفوذ آن‌ها در دستگاه‌های حکومتی به صورت‌های گوناگون همه ناشی از احساس جدی خطر و شدت ناخشنودی اوست. به عنوان نمونه وقتی از «روزگار محمود و مسعود و طغرل و البارسلان»، پیروان و مقتدایان ملک‌شاه، یاد می‌کند، اصل سخن او این است که در آن روزها:

هیچ‌گیری و ترسایی و رافضی‌ای را زهره آن نبود که بر صحرا آمدندی و یا پیش‌ترکی شدند و کدخدایان ترکان همه متصرف‌پیشگان خراسان بودند، و دیران خراسانی حنفی مذهب یا

۱. نظامی عروضی از قول امیرمعزی می‌گوید: «خواجه بزرگ نظام‌الملک، رحمه الله، در حق شعرا اعتقادی نداشتی از آنکه در معرفت آن دست نداشت و از ائمه و متصوفه به هیچ کس نمی‌پرداخت.» چهارمقاله/ ۶۶.

۲. رک. کتاب التقصص/ ۱۰۵ (به نقل از دیداری با اهل قلم/ ۱۲۲).

۳. رک. دستورالکاتب/ ۱/ ۱۱۶.

۴. استاد دکتر یوسفی خواجه نظام‌الملک را چنین نامیده است. رک. دیداری با اهل قلم/ ۱۰۸.

۵. متن حاضر/ ۱۱۷.

شافعی مذهب پاکیزه باشند. نه دیران و عاملان بدمذهبان عراق^۱ را به خویشان راه دادندی و ترکان نه هرگز روا داشتندی و یا رخصت دادندی که ایشان را شغل فرمایند.^۲

شکوه‌های دادخواهانه

شکوه‌های گاه‌گاهی خواجه نظام‌الملک در سیرالملوک تنها از آن نبود که مخالفان را مدعیان دروغ‌زنی می‌دید که برای خروج کمین کرده‌اند و زیان و خطر آن‌ها برای دین و دینداری حتمی است، بلکه، به گفته خود، آشکارا می‌دید که به مکر و بدفعی سلطان را به مخالفت با خلیفه عباسی که پیوسته برای او مرجعی محترم بود، برمی‌انگیزند و با تشویق او به توفیر و صرفه‌جویی، نیروی نظامی و در نتیجه قدرت پادشاهی را تضعیف می‌کنند.

ملاحظه کنید که از این شکوائیه خواجه چه مایه دردمندی و نگرانی تلخ برمی‌آید:

... و کسان هستند که امروز در این دولت قربتی دارند و سر از گریبان شیعت بیرون کرده‌اند، از این قوم‌اند؛ و در سر کار ایشان می‌سازند و قوت می‌دهند و دعوت می‌کنند، و خداوند عالم را بر آن می‌دارند که خانه خلفای بنی‌عباس براندازد، و اگر بنده نه‌نبن از سر آن دیگ بردارد، بی‌رسوایی که از زیر آن بیرون آید، ولیکن از جهت آنکه از نمایش‌های ایشان خداوند را، خَلْدُ اللَّهِ مُلْکُهُ، از بنده ملالتی حاصل شده است، در این معنی نخواهد که شرعی کند. به سبب توفیرهایی که می‌نمایند و خداوند را بر مال حریص کرده‌اند، بنده را صاحب‌غرض نهند، و نصیحت بنده در این حال دل‌پذیر نیاید.^۳ آنگاه خداوند را معلوم گردد فساد و مکر و فعل بد ایشان که بنده از میان بیرون رفته باشد، و داند که شفقت و هواخواهی بنده به چه اندازه بوده است دولت قاهره را، و از احوال و سگالش این طایفه غافل و بی‌خبر نبوده است، و به هر وقت بر رای اعلی می‌گذرانیده است و پوشیده نداشته است؛ و چون می‌دید که در این معنی قول بنده را قبولی نمی‌افتاد و باورش نمی‌کرد، نیز تکرار نکرد.^۴

روزهای تألیف سیرالملوک

این نوع شکوه و شکایت دادخواهانه که همه‌گونه آثار نومیدی از پذیرش آن پیداست و بارها تکرار

۱. به یاد بیاوریم که رقیب سرسخت و مخالف جدی او در دربار سلجوقی، تاج‌الملک، هم شیعه و هم از فارس بود.

۲. متن حاضر/ ۱۹۵.

۳. بسنجید با سخن بنداری که پیش از این آوردیم: «تاج‌الملک... از دل سلطان محبت نظام‌الملک و اثر گفتار او را محو کرد.» تاریخ مسلسلة سلجوقی/ ۷۱.

۴. متن حاضر/ ۲۲۹؛ استاد عباس اقبال آشتیانی می‌نویسد: «نظام‌الملک در این گفته، ظاهراً به کسانی مانند مجدالملک قمی و تاج‌الملک شیرازی تعریض دارد که از اولی شیعه بود و دومی به گرایش اسماعیلیان شهرت داشت.» میاست‌نامه، ذیل صفحه ۲۳۶.